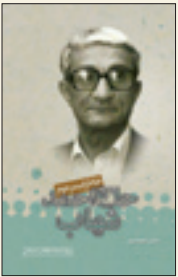


پیش‌خوان

نظری و گذری بر خاطرات زنده‌یاداحمدشهاب

از نهضت ملی تا نهضت اسلامی

■ شاهد توحیدی



انثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در بردارنده خاطرات زنده‌یاد احمد شهباب، از مبارزان مذهبی در ادوار نهضت ملی و انقلاب اسلامی است.

این مجموعه توسط حکیمه امیری تدوین یافته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در بازنمای مطالب این کتاب به نکات پی آمده اشارت برده است: «پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را باید یکی از بزرگ‌ترین رخ‌دهای تاریخی در سده بیستم محسوب کرد که نه تنها در بُعد سیاسی و اجتماعی تأثیری شگرف برای گذاشت، بلکه توانست در ابعاد فرهنگی و تاریخی نیز افکار عمومی مردم منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. ماهیت دینی انقلاب اسلامی ایران که با الهام از آموزه‌های اصیل اسلامی به وقوع پیوست، نظم ناعادلانه و نابرابر بین‌المللی را با چالش روبه‌رو ساخت. انقلاب اسلامی ایران که خود را باور مظلومان و مستضعفان جهان می‌دانست، در با آگاهی دادن به آنها، در برابر قدرت‌های زورگو ایشان را هدایت کند. فهم و مطالعه‌این انقلاب، یک ضرورت انکار‌ناپذیر برای حراست و صیانت از آن است. بدون تردید یکی از این راه‌ها، بیان خاطرات مبارزان نهضت اسلامی است که بازگویی آن، زوایای ناشناخته و پنهان انقلاب را روشن و آشکار می‌کند. در این راستا مرکز اسناد انقلاب اسلامی به عنوان متولی ثبت تاریخ انقلاب اسلامی به چاپ آثار متعددی از شخصیت‌های انقلابی اقدام کرده است. از جمله آثاری که این مرکز به ثبت، ضبط و انتشار آنها همت گمارده است، خاطرات حاج‌احمد شهباب



زنده‌یاداحمدشهاب

می‌باشد. مرحوم حاج‌احمد شهباب از جمله مبارزانی است که سال‌ها پیش از آغاز نهضت امام‌خمینی(ره) به مبارزه برای برقراری قانون‌اسلام پرداخت و پس از شروع نهضت به همراه سایر هم‌زمان و دوستان خود به این نهضت پیوست و در این راه بارها و بارها به زندان افتاد. عضویت حاج‌احمدشهباب در هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و پیش از آن در جمعیت فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی و ذکر خاطرات ارزشندگی در مورد این دو جریان، مجموعه حاضر را جاذبیتی دو چندان داده است…».

مرحوم شهباب در یادمان‌های خویش، در باب آغازین مقطع از نهضت اسلامی به خاطره پی آمده اشارت برده است: «روزی در دفتر آقای عسگر‌اولادی در سرای دماوند نشسته بودم که شهید عراقی هم تشریف داشتند. از بیمارستان مهر تلفن کردند گفتند: شهباب آنجاست؟ گوشی را به او دهم. گوشی را به من دادند. دیدم آیت‌الله قاضی شهید اول محراب، از بیمارستان مهر وارد صحبت می‌کند. گفت: زود بلند شو بیا. من رفته و دیدم که افراد زیادی اطراف آقای قاضی جمع هستند. بعد از رویوسی با آقای قاضی، ایشان گفت: کجایی؟ هر چه می‌فرستم دنبالت نیستی؟ شما بیشتر پهلوی ما بیا. این جعبه شیرینی را هم بردار و جلوی این آقایان بگیر و پذیرایی کن و خودت هم در آبدارخانه بخور! از خودت در آبدارخانه بخور به طور رمز فهمیدم که یک چیزی هست! وقتی که جلوی آقایان گرفتم به آبدار خانه رفته. دیدم زیر جعبه، یک نامه است. نامه به خط و امضا آقای شریعتمداری بود. نامه را برداشتم و خواندم. شریعتمداری با خط و امضای خودش نوشته بود: شناسنامه من، از اول با انقلاب سفید شما مخالف نبودم، ولی موقعیت من طوری بود که تصنعی با شما مخالفت کردم! این پیرمرد را که فرستادم، چرا جواب ندادید؟ دوباره خدمت‌تان می‌فرستم… و زیر آن را نیز امضا کرده بود؛ الاحقر شریعتمداری…».

■ **احمدرضا صدری**

اسفند ماه هر سال، از دو جنبه با احمدشاه قاجار پیوند دارد. نخست برگزیدن وی به عنوان ولیعهد و سپس مرگ او پس از برکناری و در غربت. به جد باید اذعان نمود که زندگینامه سیاسی نامبرده، نیاز به خوانش و تحلیل مجدد دارد، چه اینکه ارزیابی‌های رایج در این‌فقره، برخی واقعیت‌ها را درز می‌گیرد و برای توجیه آنچه بعدا روی داد به واژگونه‌نمایی و تحریف‌متامایل می‌شود!مقال پی آمده در صدد است که با استناد به پاره‌ای داوری‌ها به شفافیت تفریبی این موضوع بپردازد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر ایران و عمووم علاقمندان را، مقفید و مقبول آید.

■■■■

■ **واپسین پادشاه قاجار، شاهد یکی از مهم‌ترین فزای‌های تاریخ ایران**

پی‌تردید احمد شاه قاجار در دوران زندگی خویش، شاهد بساوقایع مهم تاریخ بود که تنها فرستی از آنها، می‌تواند سسطوری را به خود اختصاص دهد. از سوی دیگر او به لحاظ شخصیت و عادات و آداب، رفتاری متفاوت داشت و در عرصه سیاست، هرگز در قامت یک کشنگر فعال ظاهر نشد. بر این همه بیفزایید که در مسیر سلطنت وی موانعی فراوان ظاهر گشت که طراحی و حمایت جدی و گسترده خارجی را به همراه داشت. در آغاز سخن و برای شناخت بیشتر ساخت سخن، مروری نسبتا کوتاه بر زندگی سیاسی وی به هنگام می‌نماید. این شناخت‌نامه مجمل، بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی آمده است: «روز نهم اسفند، سالگرد مرگ آخرین شاه سلسله قاجار است. احمد شاه قاجار که در ۹آبان ۱۳۰۴ از سلطنت خلع شده بود، در سن ۲۲سالگی در پاریس در اثر بیماری کلیه درگذشت. هیچ یک از مقامات دولتی، در مراسم تشییع وی شرکت نکردند. احمد شاه قاجار هفتمین و آخرین پادشاه سلسله قاجار، در ۱۲۷۵ در تبریز متولد شد. وی که قبل از رسیدن به



احمدشاه قاجار در یکی از سفرهای خویش به اروپا

ساریخ

تاریخ ۶۰۶۰۸۵۲۳

۱۲۹۹، بیشتر ترجیح می‌داد که شاه به تفرج در خارج از کشور باشند و غیبت او در فضای داخل، شرایط را به نفع او رقم بزند. قزاق در پی بازگشت شاه در شهریور ۱۳۰۴ به ایجاد قحطی مصنوعی در تهران دست زد، تا قضا را هر چه بیشتر ازهم گسیخته سازد!حجت‌الله کریمی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این موضوع می‌نویسد: «پس از کشاکش فراوان بین رضاخان که بی‌محبا در پی کسب قدرت می‌تاخت و در این راه از هر حربه‌ای برای نیل به مقصود سود می‌جست و وطن پرستان و آزادی‌خواهانی که با زمامداری رضاخان بر باد رفتن تمام دستاوردهای نهضت مشروطیت را پیش چشمان خود می‌دیدند، سرانجام بنابر این گذارده شد که احمد شاه از سفر اروپا بازگردد و زمام امور کشور را به عنوان پادشاه قانونی مشروطه به دست گیرد. هر چند احمدشاه قاجار میل و رغبت چندانی به حکومت نشان نمی‌داد و خوش گذرانی در ممالک فرنگ را به حکومت کردن بر ایران ترجیح می‌داد و از لحاظ شخصیتی نیز به گفته خود برای حکومت ساخته نشده بود و اعتقاد داشت که کلم فروشی در سوتیس بهتر از پادشاهی در ایران است، اما واقعیت این است که فعالن سیاسی که در آن برهه بر بازگشت وی از اروپا پای می‌فشردند، علاقه خاصی به شخص احمدشاه نداشتند. آنان از آن روی مصر بر مراجعت شاه به کشور و به دست گرفتن امور مملکتی بودند که به نام وی به عنوان نماد حکومت مشروطیت به انتظام امور پرداخته و مهم‌تر از آن مانع تحقق یافتن امیال رضاخان – که همان دستیابی به تاج و تخت بود– شوند. به هر حال در پی درخواست‌های مکرر مخالف سیاسی و اعزام نمایندگان برای بازگشت شاه، او سرانجام در ۲۵شهریور ۱۳۰۴ به رنم تنگناهای موجود و انمود کرد که تصمیم مراجعت به کشور گرفته است و مراتب را طی تلگرافی به رئیس الوزرای وقت یعنی رضاخان اعلام داشت و تأکید کرد که کشتی و تدارکات سفر مهیا شود. رضاخان در تلگراف ۲۸شهریور و در پاسخ به شاه، از بازگشت وی اظهار خشنودی نموده و آمادگی خود را برای استقبال از شاه اعلام داشت. با این همه زمانی که عزم ششاه را در مراجعت جدی دید، دست به کار توطئه گردید تا از بازگشت احمدشاه به ایران که مانع تحقق برنامه‌ها و نقشه‌های وی برای رسیدن به سلطنت بود، جلوگیری کند. رضاخان و مشاورین و اطرافیانش تصمیم گرفتند، یک بار دیگر از توطئه ایجاد آشوب ساختگی بهره جسته و طرح‌ها و برنامه‌های خود را پیش ببرند. این شویهای بود که سابقا نیز در جریان استعفا رضا خان، از سوی آنها اجرا شده و نتیجه داده بود. راهکارهای مختلفی برای ایجاد بحران و آشوب مطرح گردید، اما مهم‌ترین و مؤثرترین آنها که می‌توانست در زمانی اندک توطئه رضاخان و طرفدارانش را عملی نماید، ایجاد قحطی مصنوعی نان، یعنی حیاتی‌ترین کالای مصرفی مردم بود. ایجاد قحطی نان از این روی اهمیت داشت که با انگلیس، در برابر طرح‌های آنان سکوت می‌کرد و با روی کار آمدن رئیس‌الوزراهای مورد نظر آنان در کشور، مخالفت نمی‌نمود. در سال‌های پایانی حکومت وی، کودتای مشترک رضاخان و سیدضیاءالدین طباطبائی به وقوع پیوست. سیدضیاءپس از کودتا، فرمان نخست‌وزیری خود را از احمدشاه دریافت کرد. اما کابینه وی، ۱۰ روز بیشتر دوام نیافت. پس از آن قوام‌السلطنه، مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک و سپس رضاخان، مأمور تشکیل کابینه شدند. در دوران حکومت رضاخان، مقدمات سلب قدرت از احمد شاه و انقراض سلسله قاجار فراهم شد و این سلسله، نهایتاً به موجب مصوبه‌ای که در آبان ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، منقرض گردید. بدین ترتیب احمد شاه که دو سال قبل از این مصوبه و مقارن کودتای رضاخان در اروپا به‌سفر می‌برد، از سلطنت خلع و برادر و ولیعهدش محمدحسن میرزا به شکل موهن و تحقیر آمیزی از ایران خارج شدند. احمد شاه سه سال پس از خلع شدن از مقام سلطنت در ۳۲ سالگی، در یکی از بیمارستان‌های پاریس درگذشت. جنازه او طبق وصیت‌اش به عراق حمل شد و در کربلا نزد مقبره پدرش به خاک سپرده شد. از مقامات دولتی ایران، هیچ‌یک در مراسم تشییع جنازه او شرکت نکردند…».

خواند، در ساله‌ای جنگ ایران به اشغال روسیه و انگلیس و عثمانی در آمد. سپس قرارداد ۱۹۱۹ به این اشغالگری رسمیت بخشید و سبب تجزیه ایران شد. در این سال‌ها احمدشاه به ازای دریافت حقوق از روسیه و انگلیس، در برابر طرح‌های آنان سکوت می‌کرد و با روی کار آمدن رئیس‌الوزراهای مورد نظر آنان در کشور، مخالفت نمی‌نمود. در سال‌های پایانی حکومت وی، کودتای مشترک رضاخان و سیدضیاءالدین طباطبائی به وقوع پیوست. سیدضیاءپس از کودتا، فرمان نخست‌وزیری خود را از احمدشاه دریافت کرد. اما کابینه وی، ۱۰ روز بیشتر دوام نیافت. پس از آن قوام‌السلطنه، مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک و سپس رضاخان، مأمور تشکیل کابینه شدند. در دوران حکومت رضاخان، مقدمات سلب قدرت از احمد شاه و انقراض سلسله قاجار فراهم شد و این سلسله، نهایتاً به موجب مصوبه‌ای که در آبان ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، منقرض گردید. بدین ترتیب احمد شاه که دو سال قبل از این مصوبه و مقارن کودتای رضاخان در اروپا به‌سفر می‌برد، از سلطنت خلع و برادر و ولیعهدش محمدحسن میرزا به شکل موهن و تحقیر آمیزی از ایران خارج شدند. احمد شاه سه سال پس از خلع شدن از مقام سلطنت در ۳۲ سالگی، در یکی از بیمارستان‌های پاریس درگذشت. جنازه او طبق وصیت‌اش به عراق حمل شد و در کربلا نزد مقبره پدرش به خاک سپرده شد. از مقامات دولتی ایران، هیچ‌یک در مراسم تشییع جنازه او شرکت نکردند…».

■ **شایعه سازی، تطمیع، تهدید و نهایتاً ضربه آخر**

ماشین جنگ روانی، ترور، سیاه‌نمایی و قدرت طلبی رضاخان، با حمایت انگلستان و روشنفکران داخلی، هرروز به پیش می‌تاخت و اقبال شاه قاجار را تیره‌تر می‌کرد. در جبهه مخالف نیز اگر چه شخصیت‌هایی چون شهید آیت‌الله مدرس و اقلیتی هم‌پیمان حضور داشتند، اما از پس این موج گسترده و قوی بر نمی‌آمدند. هم از این روی نهایتاً رضاخان و هم پیمانانش گام نهایی را برداشتند و با تصویب ماده واحده‌ای غیرقانونی در مجلس، سلطنت را از قجرها ستاندند. جالب اینجاست که احمدشاه قاجار در این مقطع، در سفر اروپا به سر می‌برد! در مقالی بر ترنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی می‌خوانیم:

■ **بازگشت شاه به ایران، قحطی مصنوعی در کشور به منایه بحران‌سازی رضاخان**
تمامی شواهد حاکی از آن است که انگلستان در پی نامیدی از تحقق قرارداد ۱۹۱۹، دست به کار تغییر ساختار سیاسی ایران و براندازی تدریجی قاجار شد. اخبار درود اعتنا نشان می‌دهد که احمدشاه قاجار، هرگز زیربار معاهده مزبور نرفت و با همین امر، پایان خویش را رقم زد. رضاخان در پی کودتای اسفند

۱۲۹۹، بیشتر ترجیح می‌داد که شاه به تفرج در خارج از کشور باشند و غیبت او در فضای داخل، شرایط را به نفع او رقم بزند. قزاق در پی بازگشت شاه در شهریور ۱۳۰۴ به ایجاد قحطی مصنوعی در تهران دست زد، تا قضا را هر چه بیشتر ازهم گسیخته سازد!حجت‌الله کریمی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این موضوع می‌نویسد:

«پس از کشاکش فراوان بین رضاخان که بی‌محبا در پی کسب قدرت می‌تاخت و در این راه از هر حربه‌ای برای نیل به مقصود سود می‌جست و وطن پرستان و آزادی‌خواهانی که با زمامداری رضاخان بر باد رفتن تمام دستاوردهای نهضت مشروطیت را پیش چشمان خود می‌دیدند، سرانجام بنابر این گذارده شد که احمد شاه از سفر اروپا بازگردد و زمام امور کشور را به عنوان پادشاه قانونی مشروطه به دست گیرد. هر چند احمدشاه قاجار میل و رغبت چندانی به حکومت نشان نمی‌داد و خوش گذرانی در ممالک فرنگ را به حکومت کردن بر ایران ترجیح می‌داد و از لحاظ شخصیتی نیز به گفته خود برای حکومت ساخته نشده بود و اعتقاد داشت که کلم فروشی در سوتیس بهتر از پادشاهی در ایران است، اما واقعیت این است که فعالن سیاسی که در آن برهه بر بازگشت وی از اروپا پای می‌فشردند، علاقه خاصی به شخص احمدشاه نداشتند. آنان از آن روی مصر بر مراجعت شاه به کشور و به دست گرفتن امور مملکتی بودند که به نام وی به عنوان نماد حکومت مشروطیت به انتظام امور پرداخته و مهم‌تر از آن مانع تحقق یافتن امیال رضاخان – که همان دستیابی به تاج و تخت بود– شوند. به هر حال در پی درخواست‌های مکرر مخالف سیاسی و اعزام نمایندگان برای بازگشت شاه، او سرانجام در ۲۵شهریور ۱۳۰۴ به رنم تنگناهای موجود و انمود کرد که تصمیم مراجعت به کشور گرفته است و مراتب را طی تلگرافی به رئیس الوزرای وقت یعنی رضاخان اعلام داشت و تأکید کرد که کشتی و تدارکات سفر مهیا شود. رضاخان در تلگراف ۲۸شهریور و در پاسخ به شاه، از بازگشت وی اظهار خشنودی نموده و آمادگی خود را برای استقبال از شاه اعلام داشت. با این همه زمانی که عزم ششاه را در مراجعت جدی دید، دست به کار توطئه گردید تا از بازگشت احمدشاه به ایران که مانع تحقق برنامه‌ها و نقشه‌های وی برای رسیدن به سلطنت بود، جلوگیری کند. رضاخان و مشاورین و اطرافیانش تصمیم گرفتند، یک بار دیگر از توطئه ایجاد آشوب ساختگی بهره جسته و طرح‌ها و برنامه‌های خود را پیش ببرند. این شویهای بود که سابقا نیز در جریان استعفا رضا خان، از سوی آنها اجرا شده و نتیجه داده بود. راهکارهای مختلفی برای ایجاد بحران و آشوب مطرح گردید، اما مهم‌ترین و مؤثرترین آنها که می‌توانست در زمانی اندک توطئه رضاخان و طرفدارانش را عملی نماید، ایجاد قحطی مصنوعی نان، یعنی حیاتی‌ترین کالای مصرفی مردم بود. ایجاد قحطی نان از این روی اهمیت داشت که با انگلیس، در برابر طرح‌های آنان سکوت می‌کرد و با روی کار آمدن رئیس‌الوزراهای مورد نظر آنان در کشور، مخالفت نمی‌نمود. در سال‌های پایانی حکومت وی، کودتای مشترک رضاخان و سیدضیاءالدین طباطبائی به وقوع پیوست. سیدضیاءپس از کودتا، فرمان نخست‌وزیری خود را از احمدشاه دریافت کرد. اما کابینه وی، ۱۰ روز بیشتر دوام نیافت. پس از آن قوام‌السلطنه، مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک و سپس رضاخان، مأمور تشکیل کابینه شدند. در دوران حکومت رضاخان، مقدمات سلب قدرت از احمد شاه و انقراض سلسله قاجار فراهم شد و این سلسله، نهایتاً به موجب مصوبه‌ای که در آبان ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، منقرض گردید. بدین ترتیب احمد شاه که دو سال قبل از این مصوبه و مقارن کودتای رضاخان در اروپا به‌سفر می‌برد، از سلطنت خلع و برادر و ولیعهد او محمدحسن میرزا به شکل موهن و تحقیر آمیزی از ایران خارج شدند. احمد شاه سه سال پس از خلع شدن از مقام سلطنت در ۳۲ سالگی، در یکی از بیمارستان‌های پاریس درگذشت. جنازه او طبق وصیت‌اش به عراق حمل شد و در کربلا نزد مقبره پدرش به خاک سپرده شد. از مقامات دولتی ایران، هیچ‌یک در مراسم تشییع جنازه او شرکت نکردند…».

■ **اخراج تحقیر آمیز آخرین ولیعهد قاجار از ایران**

پس از تصویب ماده واحده خلع احمدشاه قاجار در مجلس، رضاخان طی رفتاری که با ولیعهد وقت نشان داد، عملاً اثبات کرد که بر تخت سلطنت جلوس کرده است! او ی با محاصره قصر محمدحسن میرزا، راپرت مراجعان وی را روزانه دریافت می‌نمود و به مرور، دامنه فشار بر وی را می‌افزود. وی نهایتاً به شکلی تحقیر آمیز به اخراج ولیعهد مبادرت کرد. حسین مکی در «تاریخ ۲۰ ساله ایران»، موضوع را به ترتیب بی آمده تشریح کرده است:

« در روز نهم آبان ۱۳۰۴، محمدحسن میرزا ولیعهد قاجار، توسط فرماندار نظامی تهران از قصر اخراج شد و به شکل تحقیر آمیز به خارج از کشور تبعید گردید. اخراج تحقیر آمیز به محمدحسن میرزا ولیعهد رژیم قاجار توسط رضاخان در آبان ۱۳۰۴، آخرین برده از سقوط مرحله به مرحله دودمانی است که یک قرن نیم پیش از آن توسط اعطامحمدخان قاجار در ایران پایه‌ریزی شده بود. محمدحسن میرزا در هفتم شهریور ۱۲۸۸ در سن ۹ سالگی و در شرایطی که برادرش احمدشاه هنوز به سن قانونی برای سلطنت نرسیده و کشور توسط نایب‌السلطنه اداره می‌شد، به ولیعهدی انتخاب شده بود. این انتصاب ۴۰روز پس از خلع محمدعلی شاه و جایگزینی احمد شاه پسر ۱۳ ساله‌اش به سلطنت صورت گرفت. محمدحسن میرزا تا زمان اخراج از ایران به مدت ۱۶ سال ولیعهد بود. احمد شاه سن ۲۵سالگی و در شرایطی به وقوع پیوست که برادرش در سفری بدون بازگشت در اروپا به سر می‌برد و وی قائم مقامی شاه جوان را، در ایران برعهده داشت. این در زمانی نبود که نزدیک به چهار سال از کودتای رضاخان و دو سال از نخست‌وزیری وی می‌گذشت و احمدشاه آخرین پادشاه سلسله قاجار، از بیم رضاخان جرئت بازگشت به ایران نداشت. محمد حسن میرزا از آذر ۱۳۰۲ که احمدشاه تحت فشار رضاخان تهران را به قصد اروپا ترک کرد، همواره تحت نظر مأموران شهبانی بود و همه روزه از ورود و خروج او مطلع می‌شد. این امر تا آنجا تدد می‌کردند، گزارش‌هایی تهیه می‌شد و از طریق محمدخان در گاهی رئیس شهبرانی به اطلاع رضاخان می‌رسید. از روز هفتم آبان ۱۳۰۴ و در آستانه تشکیل نشست ویژه مجلس برای انقراض قاجاریه نیز بر تعداد پلیس‌های مخفی و حتی نظامیان در اطراف قصر افزوده شده بود. روز نهم آبان پس از تصویب لایحه انقراض سلسله قاجار و به محض آنکه شلیک چندین توب، خلع این سلسله ۱۵۰ساله را اعلام کرد، رفت و آمد به داخل قصر محمدحسن میرزا ممنوع شده! دو ساعت بعد عبدالله خان امیرطهماسبی فرماندار نظامی تهران – که سابقا ریاست گارد سلطنتی احمد شاه را برعهده داشت –به اتفاق سرتیب مرتضی خان یزدان پناه فرمانده لشکر مرکز و سرتیب محمدخان در گاهی رئیس امنیه (شهربانی)، مأمور تحویل گرفتن قصرهای قاجار و ابلاغ دستور اخراج ولیعهد، بالاترین مقام سازمانده قاجاری در ایران شدند…».

■ **کلام آخر**
آنچه مورد اشارت قرار گرفت به مفهوم تأیید کلیت کارنامه احمدشاه قاجار نیست. بزرگ‌ترین نقطه ضعف او، نوعی کرتخی و بی‌عملی در قبال رویدادها به شمار می‌رفت. همان خصلتی که وی را مغلوب انگلستان، رضاخان و ابواب جمعی وی ساخت. با این همه از این مهم نیز نمی‌توان چشم پوشید که عدم پذیرش قرارداد ۱۹۱۹ توسط شاه، انگلستان را از نامبرده ناامید ساخت و به اندیشه جان‌نشین تراشی برایش انداخت.

۹ جوان

|روزنامه جوان | شماره ۶۹۸۸

یکبار احمدشاه قاجار در یکی از مساجد پاریس، پیش از انجام مراسم تشییع